



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

سؤالات امتحانی درس: نگارش ۱		خردادماه ۹۶-۱۳۹۵
نام و نام خانوادگی:	آموزشگاه:	مدت امتحان: ۱۰۰ دقیقه
نام دبیر:	رشته و پایه: دهم کلیه رشته‌ها	تعداد صفحات: ۲
ردیف	سؤالات	بارم
الف	بازشناسی (۲ نمره)	
۰/۵	۱- در هر یک از نمونه‌های زیر از چه شگردی برای نوشتن متن استفاده شده است (اگر نویسی، مقایسه، گزینه گفته‌ها، بارش فکری) الف) جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه جنگ خشک و خشن است. صلح نرم و ناز. ب) آیا همه‌ی دیوارها موش دارند؟ ج) اگر در خانواده نظم و قانونی نباشد چه مشکلاتی پدید می‌آید؟	۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
۰/۵	۲- فضای حاکم به نوشته‌ی زیر عینی است یا ذهنی با ذکر یک مثال از متن. «شاید در کفش شما هم روزی سنگریزه رفته باشد. سنگریزه را در گوشه‌ای جای دهید، چند قدم راحت می‌روید و به خیالات خود می‌پردازید اما آن مهمان ناخوانده از این که به فکر او نیستید می‌رنجد و به جنب‌وجوش می‌افتد که نقطه حساسی پیدا کند و از آن‌جا نیش خود را فرو کند»	
ب	سازهای نوشتار	
۲	الف) حکایت نگاری ۳- حکایت زیر را بخوانید و به نثر ساده بازنویسی کنید. «چون یونس، علیه‌السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن می‌گفت یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید. گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتش وحشت، شمع وار بگداخت. خاموش با سلامت، به از گفتن با ملامت.»	
۲	ب) ضرب‌المثل ۴- یکی از ضرب‌المثل‌های زیر را به دلخواه انتخاب کنید و گسترش دهید. الف- باد آورده را باد می‌برد ب- با ماه، نشینی ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی پ- خانه از پای بست ویران است / خواجه در بند نقش ایوان است	
۲	ج) شعر گردانی ۵- شعر زیر را بخوانید و درک و دریافت خود را از آن بنویسید. شبنم گوسفندی را بزرگی رهانید از دهان و دست گرگی شبانگاه کارد بر حلقش بمالید روان گوسفند از وی بنالید که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی (سعیدی)	
ج	داوری و نقد	
۲	۶- داستان زیر را بخوانید و عناصر آن را بنویسید. روزی مردی اسبی خرید او اسب را آموزش می‌داد زمانی که «خدا را شکر» گفت، اسب باید برود و وقتی «آمین» گفت، اسب بایستی بایستد. اسب فهمید و مخلصانه از صاحبش اطاعت می‌کرد. یک روز که مرد در کنار پرتگاهی مشغول سواری با اسبش بود آنقدر ترسید که فراموش کرد چگونه اسب را متوقف کند. اسب چهار نعل پیش می‌رفت. مرد دستپاچه شد و فکر کرد زندگیش به آخر رسیده است. با ترس شروع به دعا کرد ولی باز هم اسب نایستاد. درست وقتی که دعایش با گفتن آمین تمام شد اسب به ناگاه در لبه پرتگاه ایستاد. مرد نفس راحتی کشید و گفت خدا را شکر و اسب دوباره شروع به تاختن به جلو کرد! (داستان کوتاه ترجمه انگلیسی به فارسی)	
د	آفرینش	

۱۰	<p>۷- با توجه به سنجه‌های زیر یکی از موضوع‌های مطرح شده را انتخاب کنید و انشایی بنویسید.</p> <p>سنجه‌ها: ۱- خوش‌آغازی ۲- پرورش موضوع (شیوه بیان نوشته، سیر منطقی نوشته، فکر و نگاه نو) ۳- خوش فرجامی ۴- رعایت هنجارهای نوشتار ۵- درست‌نویسی واژگان از نظر املايي</p> <p>موضوع‌ها:</p> <p>۱- بزرگ‌ترین ترس شما از چیست؟</p> <p>۲- شما خوشبختی را در چه می‌دانید؟</p> <p>۳- دریا</p> <p>۴- مادر</p>	
۲۰	جمع بارم	

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

درخت تو گر بار دانش بگیرد

موفق باشید

CONFIDENTIAL